## جلسه 113-971

**سه‌شنبه - 08/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

صاحب عروه فرمود واجبات تشهد هفت چیز هست، واجباته سبعة الاول الشهادتان الثانی الصلاة علی محمد و آل محمد فیقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسول اللهم صل علی محمد و آل محمد و یجزی علی الاقوی ان یقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله. بعد در ادامه در مسأله 1 فرموده لا بد فی ذکر الشهادتین و الصلاة علی محمد و آل محمد بالفاظها المتعارفة فلا یجزی غیرها و ان افاد معناها مثل ما اذا قال بدل اشهد اعلم أو اقرّ أو اعترف.

## لزوم دو شهادت در تشهد

بحث واقع می‌‌شود در چند جهت: یکی این‌که نقل شد از جعفی در کتاب فاخر که در تشهد اول فقط یک شهادت لازم است دو شهادت لازم نیست، این‌که بگوییم مقصود این است که مخیر است بگوید اشهد ان لا اله الا الله یا بگوید اشهد ان محمدا رسول الله این محتمل نیست چون مستند ندارد، ظاهرا می‌‌خواهد بگوید در تشهد اول فقط بگو اشهد ان لا اله الا الله لازم نیست چیز دیگری بگویی، در تشهد اخیر باید اشهد ان محمدا رسول الله یا عبده و رسوله بگویی. این را می‌‌شود برایش مستند ذکر کرد، مستندش صحیحه زراره است، وسائل جلد 6 صفحه 396: قلت لابی جعفر علیه السلام ما یجزی من القول فی التشهد فی الرکعتین الاولتین قال ان تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له قلت فما یجزی من تشهد الرکعتین الاخیرتین فقال الشهادتان در تشهد رکعتین اولتین فرمود اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له بگو در تشهد در رکعتین اخیرتین، تشهد رکعت اخیره نماز شهادتین بگو، این مستند فتوای جعفی است که صاحب کتاب فاخر است که ذکری از او نقل می‌‌کند این مطلب را و الا کتاب فاخر در دسترس نیست. جعفی هم آقای بروجردی می‌‌فرماید یک عالمی بود در حوزه‌های علمیه نبود، دور بود از حوزه‌های علمیه و این خودش آفت است که افراد با استعداد گاهی منعزل که می‌‌شود از حوزه‌های علمیه حرف‌های شاذ زیاد می‌‌زنند. حالا این روایت قابل توجیه است یا نه، ‌اگر قابل توجیه نیست به اعراض اصحاب ما طرحش می‌‌کنیم، ولی اگر قابل توجیه باشد همان توجیهی که برخی مثل مرحوم آقای خوئی کردند، ‌فرمودند این روایت می‌‌خواهد این را بگوید که ذکرهای مستحب لازم نیست، موثقه ابی بصیر تشهد طولانی دارد، امر هم کرده به تشهد طولانی، و اشهد ان الموت حق و البعث حق و ان الله یبعث من فی القبور، این روایت توجیهش این باشد که می‌‌خواهد بگوید آن‌ها لازم نیست، کافیست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له. و در مقابل عامه همه هست، ‌عامه سلام دوم را، السلام علینا و علی عبادالله الصالحین در تشهد اول هم می‌‌گویند، آن‌ها را نگویید.

[سؤال: ... جواب:] توجیه این است که بگوییم ناظر است به نفی آن مستحبات و نفی السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اگر این توجیه ممکن باشد فهو الا باید به اعراض اصحاب این صحیحه را ما طرح کنیم.

غیر از جعفی بقیه فقها گفتند تشهد مشتمل بر شهادتین هست.

روایاتی که مطرح هست بخوانیم: اولین روایتی که مطرح کردیم صحیحه محمد بن مسلم بود که اذا استویت جالسا فقل اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ثم تنصرف، مرحوم آقای بروجردی فرمودند این ثم تنصرف قرینه است بر این‌که این مربوط به تشهد اخیر نماز است، بعید نیست این مطلب چون حمل تنصرف بر این‌که تنصرف عن التشهد یعنی و لو به این‌که قیام کنی برای رکعت ثالثه شاید عرفی نباشد، ثم تنصرف عن التشهد عرفی نیست، ثم تنصرف یعنی تنصرف عن الصلاة که مربوط به تشهد اخیر است. این هم قرینه می‌‌شود بر این‌که مرتین یعنی در یک تشهد دو بار شهادت بگو، یعنی هم شهادت بر توحید هم شهادت بر رسالت و این اشکال ندارد امام اول فرمود التشهد فی الصلاة مرتین، محمد بن مسلم گفت کیف مرتین، چون مرتین یک چیز مبهمی است، ‌چه جور دوبار یعنی به چه کیفیتی، چطور، امام توضیح داد دوبارش این است که بگویید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله.

[سؤال: ... جواب:] ثم تنصرف یعنی مستحبات واجب نیست. ... سؤال این است که تنصرف عن التشهد که شامل تشهد اول بشود یا عرفا ثم تنصرف یعنی تنصرف عن الصلاة. ... قطعا ثم تنصرف برای این است که بگوید آن مستحبات را هم نیاوردی نیاور چه آن مستحباتی که عامه ملتزم به آن هستند چه مستحباتی که خاصه ملتزم بودند آن‌ها را لازم نیست بیاوری. ... من احساس می‌‌کنم تنصرف را بکار بردند برای این‌که از این فعل فارغ بشود و وارد فعل بعدی نماز وارد بشود عرفی نیست. ... ثم تنصرف انصراف به سلام است دیگر، من قال اذا قلت السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فقد انصرفت، ‌خود آن سلام انصراف است. ظاهر انصراف این است که سلام بدهد و خارج بشود از نماز.

روایت دوم روایت عبدالملک بن عمرو الاحول بود التشهد فی الرکعتین الاولتین الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

آقای بروجردی فرمودند این روایت مشتمل بر مستحبات است دیگر ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند بعض فقراتش، الحمد لله مستحب است، و تقبل شفاعته و ارفع درجته مستحب است، شما آن وسطش را بگویید واجب است این خلاف وحدت سیاق است.

اما انصافا صرف این‌که اولش الحمد لله دارد آخرش و تقبل شفاعته و ارفع درجته سیاق درست نمی‌کند، عرف استشهاد می‌‌کند می‌‌گوید این مقدار می‌‌دانی واجب نیست بقیه را چرا ترک می‌‌کنی؟

روایت سوم صحیحه زراره بود که اشاره کردیم به عنوان دلیل جعفی که در رکعتین اخیرتین می‌‌گوید ما یجزی من تشهد الرکعتین الاخیرتین فقال الشهادتان ولی در تشهد اول فقط گفت ان تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له. این را عرض کردم إما مطروح او مؤوّل.

روایت چهارم: صحیحه فضلاء: اذا فرغ من الشهادتین فقد مضت صلاته، ‌وقتی شهادتین را بگوید نماز تمام شده، فان کان مستعجلا فی امر یخاف ان یفوته فسلم و انصرف اجزأه، اگر مستعجل است مستحبات را نیازی نیست انجام بدهد، سلام بدهد و منصرف بشود.

این مربوط به تشهد اخیر است که می‌‌گوید شهادتین لازم است اما در تشهد اول دلالت نمی‌کند که شهادتین لازم است. وسائل الشیعه جلد 6 صفحه 397.

روایت پنجم روایت سورة بن کلیب هست، وسائل جلد 6 صفحه 398: سوره توثیق ندارد، آقای خوئی فرمودند ولی من ثقه می‌‌دانم او را، چرا؟ ایشان با زبان حال برای این‌که دفع بعضی از شبهات بشود فرمودند من عدول کردم از نظریه توثیق عام در رجال کامل الزیارات، همه هم فهمیدند در وقت خودش، کی من از توثیق عام رجال تفسیر قمی عدول کردم؟‌ ما در رجال کامل الزیارات آنقدر نقض پیدا کردیم برای نظریه توثیق عام رجال کامل الزیارات حتی از عایشه هم یک جا نقل می‌‌کند، ‌مراسیل زیاد دارد، ‌از ضعاف نقل کرده این را قرینه گرفتیم برای این‌که آن جایی که می‌‌گوید و ما وصل الینا من طریق الثقات من اصحابنا رحمهم الله مقصود آن واسطه اخیر است نه وسایط بین آن راوی اخیر و بین امام، یعنی آن مشایخ بلاواسطه ابن‌قولویه ثقات هستند که خدا رحمت کند مرحوم آقا میرزای کاظم تبریزی خیلی ناراحت بود می‌‌فرمود وقتی ما بودیم پیش آقای خوئی که آقای خوئی این حرف‌ها را نمی‌زد ما آمدیم یک مشت بچه دور ایشان را گرفتند این حرف‌ها را می‌‌زند. ‌بعضی‌ها ناراحت بودند. اما تفسیر قمی را ایشان تا آخر پایبند بود آنجا نقض پیدا نکرده بود که دست بردارد از این‌که مخبرون و ذاکرون بما انتهی الینا و اخبرنا الثقات من اصحابنا، ‌قریب به این مضمون. و لذا سورة بن کلیب جزء مشایخ تفسیر قمی است و ثقه است.

ما قبول نداریم، ‌این تفسیر قمی را همان‌طور که آقابزرگ طهرانی در حرف تا، تفسیر قمی در الذریعه می‌‌گوید این مشتمل بر مجموعه‌ای از تفاسیر است همه‌اش تفسیر قمی نیست. و لذا علاوه بر این‌که آن مقدمه معلوم نیست مال علی بن ابراهیم قمی باشد چون بعد از آن مقدمه تازه می‌‌گوید حدثنا ابوالفضل العباس، حضرت ابوالعباس نیست، قال حدثنی علی بن ابراهیم القمی، ‌کیست این‌که می‌‌گوید حدثنا ابوالفضل العباس، ‌از نوادگان امام کاظم علیه السلام بوده، قال حدثنا علی بن ابراهیم القمی، اصلا معلوم نیست این دیباجه را کی نوشته که در آن توثیق عام مطرح است.

قال سألت اباجعفر علیه السلام عن ادنی ما یجزی من التشهد قال الشهادتان.

روایت ششم روایت حسن بن جهم است که دیروز خواندیم می‌‌گوید رجل صلی الظهر فاحدث حین جلس فی الرابعة قال ان کان قال اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله فلا یعد و ان کان لم یتشهد قبل ان یحدث فلیعد، ‌درست است بحث اعاده و عدم اعاده نماز است به‌خاطر حدث اصغر در اثنای نماز است ولی فهمانده که کیفیت تشهد این است: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله. این روایت حسن بن جهم در خصوص تشهد اخیر است اطلاق ندارد نسبت به تشهد رکعت دوم نماز.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره کیفیت را گفته، این روایت خلاف متعارف است، این می‌‌خواهد بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له لازم نیست و ان محمدا عبده و رسوله لازم نیست چون می‌‌گوید اگر تشهد خواندی و گفتی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ثم احدثت فلا تعد. این معلوم می‌‌شود این کیفیت را مجزی می‌‌داند.

روایت هفتم روایت یعقوب بن شعیب است، التشهد فی کتاب علی شفعٌ، ‌دو تا است، وتر نیست. این اگر به این معنا باشد که هر نمازی دو تشهد دارد خب نماز صبح که دو تشهد ندارد این ظاهرش این است که هر تشهدی شفع است شهادة واحدة نیست شهادتان است.

روایت هشتم صحیحه بزنطی: قلت لابی الحسن علیه السلام جعلت فداک التشهد الذی فی الثانیة‌ یجزی ان اقول فی الرابعة قال نعم. این تشهدی که در رکعت دوم است مجزی است در رکعت رابعه بگویم؟ می‌‌فرماید بله. این نشان می‌‌دهد آن تشهد اگر در رکعت دوم هرجوری هست می‌‌توانی در رکعت چهارم همان را بگویی و لذا آن صحیحه زراره که می‌‌گفت تشهد رکعت دوم یکی است، یک شهادت است ولی تشهد رکعت اخیره دو شهادت است این روایت دارد خلافش را می‌‌گوید. پس باید صحیحه زراره را بگوییم تشهد در رکعت چهارم شهادتان است بگوییم مستحب است حمل بر استحباب کنیم و الا ظاهرش با هم تنافی دارد.

انصافا اصل این‌که تشهد مشتمل بر شهادتین است با وجود این روایات و تسالم اصحاب عدا الجعفی که لا عبرة بمخالفته این قابل بحث نیست.

## کیفیت شهادتین در تشهد

بحث در این است که آیا کیفیت خاصه دارد شهادتین؟ سوره می‌‌گفت ما یجزی من التشهد الشهادتان، بنا بر این‌که سندش خوب باشد که آقای خوئی قائلند و بعضی‌ها خیلی به سند کار ندارند..

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث رجالی جدید باز نکنید، مشکلش سوره است و لذا آقای خوئی این روایت را معتبر دانسته به‌خاطر این‌که سوره را از رجال تفسیر قمی می‌‌داند.

مرحوم آقای بروجری فرمودند ما دو تا روایت داریم کیفیت تشهد را گفته و این روایت سوره هم که می‌‌گوید الشهادتان. آن دو تا روایتی که کیفیت تشهد را گفته که با هم اختلاف دارند، صحیحه محمد بن مسلم همان شهادتین معروف، تشهد معروف را گفته، روایت حسن بن جهم می‌‌گوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، این روایت سوره هم که می‌‌گوید الشهادتان، حالا الشهادتان مجمل است، ‌آن شهادتینی که موجب دخول در اسلام است که معروف اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، تازه اشهدش هم دومیش را مخصوصا خیلی‌ها نمی‌گویند، اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله، ‌حالا بعضی‌ها اولیش را نمی‌گویند چون مهم نیست چون بالحمل الشایع کسی بگوید لا اله الله و محمد رسول الله، ‌این شهادت را گفته دیگر. اتفاقا در فیلم‌ها در جنگ مسلمین نشان می‌‌داد!! اشهد نمی‌گفت، می‌‌گفت لا اله الا الله محمدا رسول الله، ‌اگر فیلم حجت است‌.

[سؤال: ... جواب:] ترتیب هم دلیل ندارد. مگر کیفیت متعارفه را شما لازم بدانید.

و لذا آقای بروجردی فرمودند اطلاق الشهادتان ‌که کیفیت ذکر نکرده، ‌روایت حسن بن جهم که کیفیت غیر متعارفه را می‌‌گوید و ظهور در تعین ندارد. می‌‌ماند صحیحه محمد بن مسلم، ‌صحیحه محمد بن مسلم هم اولا اضطراب متن داشت، ثانیا: روشن نبود که می‌‌خواهد تعین این کیفیت معهوده را بگوید.

تعبیر آقای بروجردی این بود، ‌فرمود: این‌که آقای حائری آمده تعارض گرفته بین روایت حسن بن جهم و صحیحه محمد بن مسلم این درست نیست، با هم تعارضی ندارند، روایت جهم که کیفیت غیر معهوده است، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، صحیحه محمد بن مسلم هم غیر از اضطراب متن، عرف از این تعبیر چی می‌‌فهمد؟ کیف مرتین ان تقول اشهد ان لا اله الا الله، حالا بعدش وحده لا شریک له مگر مطلب جدیدی است آن هم تاکید همان لا اله الا الله است، عرف نمی‌فهمد که حتما باید این وحده لا شریک له را هم بگویی. و همین‌طور عرف نمی‌فهمد و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حتما باید این‌جور بگویی، باید شهادت را بگویی در رسالت پیامبر. و لذا اقوی این است که به هر نحوی شهادتین را بگویی کافی است، و لکن نمی‌شود از احتیاط گذشت، و لذا احتیاط واجب می‌‌کنیم الاحوط وجوبا الاقتصار علی الکیفیة المعهودة.

آقای حائری فرموده: این حرف‌ها درست نیست‌، روایت سوره که اهمال دارد، او می‌‌گوید شهادتین اقل ما یجزی است در تشهد که نمی‌گوید به چه کیفیت بگویید، اطلاق ندارد، او که هیچ، در مقام بیان کیفیت شهادتین نیست، ‌فقط در مقام بیان نفی وجوب مازاد بر شهادتین است که در آن تشهد طولانی در موثقه ابی بصیر آمده. صحیحه محمد بن مسلم ظهور در تعین همان تشهد متعارف و معهود دارد. می‌‌ماند روایت حسن بن جهم، روایت حسن بن جهم معنایش این است که حدث قبل از سلام مشکلی ایجاد نمی‌کند در نماز، یعنی سلام جزء‌ نماز نیست، حدث قبل از سلام مشکلی ایجاد نمی‌کند چون سلام جزء نماز نیست، این قابل عمل نیست، این معرض‌عنه اصحاب است، این حدیث را یا باید طرح کنیم یا تاویل کنیم. و لذا روایت حسن بن جهم از کار افتاد، صحیحه محمد بن مسلم ظهور در تعین پیدا کرد، آقای حائری دیگر راحت فتوا می‌‌دهد به وجوب همین تشهد معهود.

ظاهرا آقای خوئی هم با همین تقریب باید بگوید چون ایشان روایت حسن بن جهم را هم معرض‌عنه اصحاب می‌‌داند و بر فرض روایت سوره اطلاق داشته باشد ایشان می‌‌گوید اطلاقش مقید می‌‌شود به صحیحه محمد بن مسلم. مقتضای صناعت همین است مخصوصا که ما روایت حسن بن جهم را قبول نداریم، ‌عباد بن سلیمان در سندش است که توثیق ندارد. این‌که آقای بروجردی می‌‌فرمایند عرف از صحیحه محمد بن مسلم تعین این کیفیت را نمی‌فهمد‌، چرا نمی‌فهمد؟‌ محمد بن مسلم گفت کیف مرتین امام فرمود تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد، چرا از این فهمیده نمی‌شود لزوم این کیفیت. این‌که آقای بروجردی فرمودند وحده لا شریک له در خود لا اله الا الله هست، خب باشد، تاکید می‌‌کند او را، امام می‌‌فرماید به شکل مؤکد بگو، وجهی برای احتیاط واجب نیست، باید فتوا بدهیم که باید به همین کیفیت تشهد گفته بشود.

## عدم اکتفا به الحمدلله

بحث دیگر این است که از بعض روایات استفاده شده که الحمد لله بگویی کافی است. روایت خثعمی است: اذا جلس الرجل للتشهد فحمد الله اجزأه. وسائل جلد 6 صفحه 399. حمله الشیخ علی التقیة لما سبق من وجوب الشهادتین. روایت دوم را هم بخوانم، روایت بکر بن حبیب قال سألت اباجعفر علیه السلام عن التشهد قال لو کان کما یقولون واجبا علی الناس هلکوا انما کان القوم یقولون ایسر ما یعلمون اذا حمدت الله اجزأ عنک. اگر بنا بود این تشهدی که مردم می‌‌گویند واجب باشد التحیات الزاکیات الطیبات لله، خیلی سخت است، ما هم واقعاش اصلا نه امام جماعت‌شان دیدیم ابراز کند نه مأمومین، مثل این‌که لال هستند، صم بکم عمی فهم لا یعلمون، واقعا هم همین‌طور است، ولی اصلا مثل این‌که تشهد نمی‌خوانند آقا، بلندگو جلویش است هیچ صدا از او درنمی‌آید، ‌ذکر حالا رکوع و سجودش هم خیلی برای ما روشن نیست. حالا مقصود این است که خیلی سخت است تشهد آن‌ها. لو کان کما یقولون واجبا علی الناس هلکوا انما کان القوم یقولون ایسر ما یعلمون اذا حمدت الله اجزأ عنک.

یک روایت دیگر هست از همین بکر بن حبیب: قلت لابی جعفر علیه السلام‌ای شیء اقول فی التشهد و القنوت قال قل باحسن ما علمت هر چی بلد هستی همان را بگو حالا بهترینش را بگو فانه لو کان موقتا لهلک الناس، اگر بنا بود ذکر موقت داشته باشد تشهد و قنوت خب مردم آگاه نیستند، نه، تشهد ذکر موقت ندارد، هرچی بلدی بگو و همین‌طور قنوت.

این هم روایت سوم. وسائل جلد 6 صفحه 399.

گفته می‌‌شود دو تا روایت اول که تصریح داشت فحمد الله اجزأه.

اول بحث سندی بکنیم، آقای خوئی فرموده اما آن روایت حبیث خثعمی که سندش ضعیف است. بله آقای خوئی!‌ برای شما سندش ضعیف است برای ما سندش خوب است چون حبیب خثعمی که توثیق دارد نجاشی توثیقش کرده، می‌‌ماند سعد بن بکر، سعد بن بکر هم که از مشایخ ابن‌ابی عمیر است، در همین روایت دارد: عن احمد بن محمد عن ابن‌ابی عمیر عن سعد بن بکر عن حبیب الخثعمی اذا جلس الرجل للتشهد فحمد الله اجزأه.

اما روایت دوم بکر بن حبیب است که او توثیق ندارد و همین‌طور روایت سوم.

آقای خوئی فرمودند حالا به سند گیر ندهیم، دلالت هم نمی‌کند بر اکتفای به حمد خدا. می‌‌گوید الحمد لله سلام علیکم، عجب تشهد جالبی می‌‌شود!‌ چون می‌‌دانید که در سلام فقط یک السلام علیکم کافی است، می‌‌آید ان‌شاءالله، این را می‌‌گویم برای بعضی‌ها که سوء استفاده می‌‌کنند به اقل واجبات نماز می‌‌خواهند اکتفا بکنند این هم همین‌جور است، یک السلام علیکم کافی است، اگر بنا باشد یک الحمدلله هم کافی باشد چه نمازی می‌‌شود. آقای خوئی فرموده: آقا!‌ این اذا حمدت الله اجزأک می‌‌خواهد بگوید آن تشهد طولانی لازم نیست نه شهادتین لازم نیست، به‌ جای این همه بسم الله و بالله و الحمد لله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله، بعدش هم و اشهد ان کذا حق، یک آقایی می‌‌گفت و اشهد ان الموت حق و ان ناکرا و نکیرا حق و اشهد ان النشر حق و ان الله یبعث من فی القبور، آیا نمی‌شد بگوییم و اشهد ان علیا امامٌ؟ که شما می‌‌گویید شهادت ثالثه در تشهد اشکال دارد. حالا کسی این حرف را هم بزند دیگر خیلی طولانی می‌‌شود، ادامه هم دارد: و اشهد ان فاطمة حجة الله علی الحجج و ادامه. این روایت می‌‌گوید آن‌هایی که گفتند در روایات آن‌ها لازم نیست همین حمد خدا را بگو جای این همه این‌ها را می‌‌گیرد.

ولی انصافا این توجیه عرفی نیست، ظاهر اذا حمدت الله اجزأک یعنی اجزأک از تشهد.

[سؤال: ... جواب:] حاکم است، تعبیر این است اذا جلس الرجل للتشهد فحمد الله اجزأه یعنی اجزأه عن التشهد دیگر.

و لذا شیخ طوسی هم که اینقدر جمع تبرعی می‌‌کند اینجا نتوانست جمع تبرعی کند، ظاهرش این است که جمع تبرعی نکرد چون صاحب وسائل می‌‌گوید حملها الشیخ علی التقیة، توجیه کرد.

[سؤال: ... جواب:] دیگر باید یک چیزهایی ضمیمه بکنیم که مثلا ‌شأن نزول این روایت این بوده که اختلاف سر آن اذکار غیر شهادتین بوده، یک عده‌ای شبهه وجوب داشتند امام می‌‌فرمایند حمد خدا بکن کافی است، بی‌نیازت می‌‌کند از آن ماعدای شهادتین، این یک مقدار تقریبش سخت است دیگر.

مهم این است که تسالم اصحاب است که این مجزی نیست.

[سؤال: ... جواب:] او که سندش ضعیف بود، بکر بن حبیب، آقای خوئی فرمود سلمنا ما نگفتیم سلمنا. آقای خوئی برای این‌که بحث حمد خدا گفته سلمنا سند صحیح باشد نسبی می‌‌گوید حمد خدا بکنی مجزی است یعنی مجزی است از آن مستحبات و ادعیه.

## عدم اکتفا به بسم الله و بالله

اما جهت سوم را هم عرض کنم: جهت این است که از صدوق نقل شد که بسم الله و بالله مجزی است. در ذکری أو بود که صدوق در مقنع گفته اذا ذکر الشهادتین أو قال بسم الله و بالله این مجزی است در تشهد.

ببینیم این دلیلش چیست، حالا صدوق در مقنع گفته یا نگفته حالا کار نداریم مهم این است که ببینیم دلیل دارد؟

بسم الله و بالله که هیچ دلیل ندارد، اما فقط بسم الله دلیل دارد. موثقه عمار: اذا نسی الرجل التشهد فی الصلاة فذکر انه قال بسم الله فقط فقد جازت صلاته و ان لم یذکر شیئا من التشهد اعاد الصلاة. روایت علی بن جعفر هم هست: رجل ترک التشهد حتی سلم کیف یصنع قال ان ذکر قبل ان یسلم فلیتشهد و علیه سجدتا السهو و ان ذکر انه قال اشهد ان لا اله الا الله أو بسم الله اجزأه فی صلاته و ان لم یتکلم بقلیل و لا کثیر حتی یسلم اعاد الصلاة. این را قبلا مطرح کردیم که در سندش عبدالله بن الحسن بود که ضعیف بود به نظر ما.

آقای خوئی فرمودند اولا این موردش نسیان است، در نسیان حالا شارع این‌جور تفصیل بدهد که اگر بسم الله گفتی فراموش کردی نمازت صحیح است، بسم الله هم نگفتی نمازت باطل است. فرض نسیان را فرموده، چه ربطی دارد به فرض تعمد؟

ثانیا: این روایت هم معرض‌عنه اصحاب است.

این هم راجع به جهت ثالثه.

پس حق در مسأله این است که شهادتین به همان کیفیت معهوده واجب هست.

کلام واقع می‌‌شود در صلوات که آقای سیستانی فرمودند لزومی ندارد بگویی اللهم صل علی محمد و آل محمد، ‌بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله، تمام شد و رفت، ببینیم دلیل بر اصل وجوب صلوات چیست و آیا باید همان کیفیت اللهم صل علی محمد و آل محمد باید یا همین فرمایش آقای سیستانی هم می‌‌شود که یک جوری در تشهد بگنجانیم، بگوییم اشهد ان لا اله الا الله صلی الله علی رسوله و آله، آنجا بگنجانیم ‌یا به نحو دیگر بگنجانیم آیا جایز است یا نه ان‌شاءالله فردا بحث را دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.